

و عدم مراجعه به منابع لازم و دست اول ۲. بدخوانی های مکرر و بسیار فاحش.

بخش عمده این مقاله را تصحیح سه متن در بر گرفته است: یکی زندگینامه خود نوشت حاج زین العابدین شیروانی. دوم، نامه مرحوم شیروانی به مولوی کرمان و سوم کرسی نامه منظوم سلسله نعمت اللهیه سروده ثابت علی قهفرخی و با تأملی در این مقاله ۲۳ صفحه ای می بینیم که تنها یک صفحه چکیده و دو صفحه و نیم به قلم نگارنده محترم بوده، بیش از سیزده صفحه متن تصحیح شده سه اثر گذشته و سه صفحه سهم تصاویر نخست رساله هاست و دو صفحه نیز پی نوشت ها و منابع را در بر دارد. دقت در همین بخش بندی، نقش کم رنگ و ناچیز نگارنده مقاله و نقصان در تحلیل و پژوهش عمیق در متون ارائه شده را نشان می دهد.

اینک بنا بر دو بخش پیش گفته این مقاله را مورد بررسی و نقد قرار خواهیم داد:

الف. اشکالات عمده علمی و تاریخی

۱. در جمله نخست چکیده می خوانیم: «یکی از ترجمه نویسان در دوره قاجاریه که کتب او مرجع شناسایی بسیاری مؤلفین و بزرگان ایران شده است، حاج زین العابدین شیروانی است» (ص ۲۸۳). اگر از ساختار سست جمله بندی بگذریم، به کارگیری صفت «ترجمه نویس» برای حاج زین العابدین شیروانی نشان از عدم شناخت دقیق شخصیت و جایگاه وی در عصر قاجار است. مرحوم شیروانی به دو ویژگی بارز در تاریخ فرهنگی ایران شناخته می شود: نخست: مقام و مرتبه عرفانی او که در واقع با مقام قطبیت وی در سلسله عرفانی نعمت اللهی در روزگار خود از بلندترین جایگاه و پایگاه معنوی برخوردار بود.

دیگری: شهرت وی به سیاحت و جهانگردی که حاصل آن سه سفرنامه شناخته شده او یعنی ریاض السیاحه، حدائق السیاحه و بستان السیاحه است. پس در ابتدای مقاله به کار بردن صفت نامأنوس «ترجمه نویس» برای او شایسته نیست. در ادامه چکیده می خوانیم:

کتابشناسی آثار شیروانی و بازشناسی چند اثر از وی در مقدمه مقاله آمده است. این مجموعه خطی از کتابخانه ملی شامل

این سلاسل که تو داری همه را حیران ساخت

نقد و بررسی مقاله زندگینامه خودنوشت حاج زین العابدین شیروانی به همراه یک مراسله و کرسی نامه سلسله نعمت اللهیه

محمد ابراهیم ایرج پور

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور
irajpour20@yahoo.com

کمتر ادب پژوه و علاقه مندی به نسخه های خطی و میراث کهن می توان سراغ گرفت که با مجله آینه میراث آشنایی و انس و الفتی نداشته باشد. چندی پیش که شماره ۵۲ این فصلنامه، آن هم برای نخستین بار با مرتبه علمی- پژوهشی انتشار یافت، بی درنگ و مشتاقانه برای بازدید از عناوین مقالات و مؤلفان آن ها به تارنمای (سایت) انتشارات میراث مکتوب شتافتم و در آن میان آخرین مقاله این شماره توجه نگارنده را یکباره به خود معطوف ساخت. مقاله ای با عنوان «زندگینامه خودنوشت حاج زین العابدین شیروانی به همراه یک مراسله و کرسی نامه سلسله نعمت اللهیه» به قلم آقای حسین نصیر باغبان. این مقاله به دو دلیل برای اینجانب اهمیت خاص داشت: نخست آن که مقاله یاد شده ارتباط مستقیم با مطالعاتم داشت. دلیل دوم آن که به تازگی مقاله ای از نگارنده را به دلیل قاجاری بودن و تغییر رویکرد مجله با توجه به دریافت نشان علمی- پژوهشی مطرود ساخته بودند. این دو عامل شور و شوق وصف ناشدنی برای مطالعه هر چه زودتر مقاله یاد شده در من ایجاد کرد که البته پس از مطالعه شتابان اولیه آب سردی این آتش شوق را به خاموشی کشاند. ایرادات این مقاله را می توان به طور کلی در دو محور زیر بررسی کرد: ۱. اشکالات عمده علمی و تاریخی

۱. برگرفته از مصراع نخست بیتی از غزلیات فروغی بسطامی است:

این سلاسل که تو داری همه را حیران ساخت
وین شمایل که تو داری همه را مایل کرد

زندگینامه خود نوشت زین العابدین شیروانی حاوی مطالبی ناب و منحصر به فرد است که تا کنون چاپ نشده است (ص ۲۸۳).

با تأمل در این جملات گسست و عدم ارتباط این دو جمله به وضوح آشکار است. مشخص نیست مرجع ضمیر «این مجموعه خطی» در ابتدای جمله دوم کجاست که بی مقدمه ذکر شده است. اما نکته مهم در ادامه این جمله، اشاره به زندگینامه مرحوم شیروانی است که بنابر تصریح نگارنده مقاله «تا کنون چاپ نشده است» و ما در ادامه مقاله به تفصیل در باب نادرستی این ادعا سخن خواهیم گفت.

در ادامه چکیده و پس از دو جمله یاد شده آمده است: «نامه‌ای از وی به مولوی کرمان نشان دهنده برخورد های صورت گرفته میان او و یکی از رجال متصوفه زمان خود می باشد که بسیار مهم می نماید.» حال آنکه با مراجعه به سطور اولیه نامه می توان دانست که حاج زین العابدین توسط مولوی کرمان که از فقهای شریعت مدار آن شهر بوده، به نفی بلد محکوم شده است و در واقع این نامه گلایه آمیز خطاب به اوست. پس فقیه شریعت ورز را «از رجال متصوفه زمان» خواندن که حکم بُعدالمشرقین دارد، جای شگفتی است.

پس از چکیده و در ابتدای مقدمه بی هیچ مقدمه به تولد و وفات حاجی شیروانی پرداخته شده و سپس تنها اسامی کتب وی ذکر شده است، بدون هیچ توضیح و تبیینی. در حالی که عرف مقالات توصیفی، معرفی دقیق و توضیح هر چند اجمالی در باب آثار یک نویسنده را می طلبد. در ذکر اسامی آثار شیروانی نیز دقت کافی لحاظ نشده است و برای نمونه سومین اثر او را حدیقه السیاحه ذکر کرده اند، حال آنکه نام درست این اثر حدائق السیاحه است و انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۸ شمسی در قطع رحلی به چاپ سربی این اثر اقدام کرده است. پنجمین اثر شیروانی را کتاب تعبیر خواب معرفی کرده اند و حال آنکه این اثر، کتابی مستقل نیست بلکه جزئی از همان بستان السیاحه است که مستقلاً به چاپ رسیده و ذکر این نکته در مقاله ضروری به نظر می رسد.

ششمین اثر مرحوم شیروانی بدین گونه معرفی شده است «۶- دبستان المذهب (خطی، کتابخانه مجلس، شماره ۲۸۴. ر. ک:

۱. شماره صفحات بر اساس صفحات مقاله در مجله آینه میراث شماره ۵۲ است.

حاتری، ۱۳۵۷، ۷۵)» حال آنکه دبستان المذهب در عهد صفوی و برای اکبر شاه هندی تألیف شده است، اگر چه تألیف آن به چند تن از جمله: مؤید شاه مهتدی، محسن فانی و یا ذوالفقار علی حسینی متخلص به «هوشیار» نسبت داده شده است (منزوی ۱۳۸۲، ۲۱۳/۳) ولی انتساب آن به حاج زین العابدین شیروانی بی تردید نادرست است. در ادامه مقاله می خوانیم:

این رساله [زندگینامه شیروانی] جزء مجموعه ای خطی، محفوظ در کتابخانه ملی ایران (به شماره ۴۸۵۱/۳) است و بر اساس اطلاعات موجود، نسخه ای منحصر به فرد است و تا کنون نیز چاپ نشده است (ص ۲۸۴).

عدم مراجعه به منابع دست اول از جمله و از همه مهمتر، آثار خود مرحوم شیروانی باعث این خبط بزرگ شده است. زیرا این رساله که در واقع زندگینامه خود نوشت حاج زین العابدین شیروانی است نه تنها ۳ بار در ۳ کتاب عمده و مهم مرحوم شیروانی یعنی ریاض السیاحه (ص ۱۳۵-۱۲۹)، حدائق السیاحه (ص ۲۸۰-۲۷۵) و بستان السیاحه (ج ۲، ۹۷۶-۹۷۲) به چاپ رسیده است. علاوه بر این سه کتاب که شیروانی خود شرح حالش را در آنها رقم زده است در کتاب طرائق الحقایق نیز خلاصه این زندگینامه برگرفته از بستان السیاحه دیده می شود.

نکته قابل توجه آنکه در سه اثر فوق از مرحوم شیروانی نه تنها این زندگینامه با تنها تفاوت برخی از کلمات و عبارات چاپ شده و برای نخستین بار در این مقاله به چاپ نمی رسد بلکه آثار شیروانی به دلیل تألیف پس از تاریخ زندگینامه مندرج در این مقاله، کامل تر و شرح بهتری از احوال شیروانی را به دست می دهند. در زندگینامه مقاله آمده است: «اکنون که سنه هزار و دویست و سی و پنج قمری (۱۲۳۵) است در آن ولایت [شیراز] سکونت دارم و از قیل و قال عالم و عالمیان برکنارم. غرض آنکه مدّت بیست و پنج سال در اقالیم سبعة گردیده...» (ص ۲۸۹). حال آنکه در زندگینامه ریاض السیاحه به وقایع بعد از این تاریخ هم اشاره شده است؛ از جمله ازدواج شیروانی در ۱۲۳۶ق و نفی بلد وی توسط علمای شیراز و اقامت وی در قصبه قومه اصفهان در سال ۱۲۳۷ق. (شیروانی ۱۳۶۲، ۱۳۳).

حاجی شیروانی در کتاب دیگر خود هم یعنی حدائق السیاحه همین زندگینامه را البته با تفصیل بیشتر نگاشته است که به

«رحمة الله» یا «رحمة الله علیه» است.

در معرفی کرسی نامه منظوم سلسله نعمت الهیه که ثابت علی قهفرخی آن را سروده، نوشته‌اند: «گرچه مؤلف بستان‌السیاحه در این کتاب شمار ابیات این کرسی نامه را ۸۷ ذکر کرده است، لیکن تعداد درست ۹۴ بیت است» (ص ۲۸۵). پس از بررسی دقیق تاریخی نیز خواهیم دید که این سخن خالی از اشکال نیست. میرزا علی قهفرخی ملقب به «ثابت علی» مرید حاج زین العابدین شیروانی بوده و کرسی نامه منظوم سلسله نعمت الهیه که سروده‌اوست، اول بار در ریاض‌السیاحه آمده است (ص ۳۴۴-۳۴۸). سپس این کرسی نامه در بستان‌السیاحه (ج ۲، ۱۰۷۶-۱۰۸۰) تکرار شده ولی در هیچ یک از این دو کتاب به تعداد ابیات این مثنوی اشاره نشده است و در واقع تعداد ۸۷ بیت را معصوم علی شیرازی صاحب طرائق‌الحقایق، خود به متن افزوده است. بنابراین عدم مراجعه به منبع اصلی باعث شده تا نگارنده محترم مقاله این اختلاف در ابیات را به «مؤلف بستان‌السیاحه» نسبت دهند. اما نکته مهمتر آنکه تعداد درست ابیات هم باید ۸۷ باشد؛ چرا که در مقایسه ابیات کرسی نامه مقاله با آنچه در ریاض یا بستان‌السیاحه هست، ابیاتی دیده می‌شود که منطقاً نمی‌توان اصیل دانست و این ابیات باید برافزوده دیگران باشد؛ از جمله این ابیات:

اول از رحمت‌علی شه گوسخن
کواست در هر بزم شمع انجمن ...
رحمتی از شاه دین دارد حیات
پیر کامل باشد و راه نجات
پیر این رحمت‌علی شه منجلی است
آن که از جام وفا مست علی است
دیگر از پیران کامل گوسخن
تانیفتی در بلای ممتحن
ظاهر از مست است از مست علی
در خفا دستش بود دست ولی
نور حق تابنده از رخسار وی
بر درش جاروب کش کاووس کی

این ابیات که در کرسی نامه ریاض و بستان‌السیاحه دیده

مراتب از زندگینامه مقاله دقیق‌تر است. چنان‌که دیدیم سال تألیف زندگینامه مقاله ۱۲۳۵ بوده و مؤلف به بیست و پنج سال سیاحت خود اشاره می‌کند، حال آنکه در حدائق‌السیاحه آمده است: «اکنون که سنه هزار و دو بیست و چهل و دو هجری است مدت پانجده ماه می‌شود که در شیراز به طریق خفا در گوشه انزوا منزل دارم و لطف غیبی و عنایت لاریبی را انتظارم... غرض آن که مدت سی سال در اقالیم سبعة گردیده...» (شیروانی ۱۳۴۸، ۲۷۹). در بستان‌السیاحه نیز مؤلف ضمن تکرار این زندگی‌نامه به سال ۱۲۴۷ ق و سی و هفت سال سیاحت خود اشاره دارد (شیروانی ۱۳۸۹، ج ۲، ۹۷۵). باید یاد آور شد که زندگینامه مندرج در بستان‌السیاحه اگرچه نسبت به آنچه در مقاله آمده، بهتر و کامل‌تر است ولی در مقایسه با زندگینامه موجود در حدائق‌السیاحه خلاصه‌تر است و بسیاری از تفصیلات و ذکر جزئیاتی که در حدائق‌السیاحه وجود دارد، در شرح حال خودنوشت بستان‌السیاحه دیده نمی‌شود.

نگارنده محترم مقاله در ادامه مقدمه خود نوشته‌اند: «در این تصحیح کوشیده‌ام دقیقاً عین نسخه را بازنویسی کنم» (ص ۲۸۴). می‌دانیم که وظیفه مصحح، تصحیح نسخه و به روز آوری رسم الخط و برطرف کردن سهو القلم‌های کاتب است و چنان‌که خواهیم دید، اغلاط متعدد و بسیار زیاد متن چه بسا به همین دلیل بازنویسی «دقیقاً عین نسخه» باشد.

در ادامه مقدمه به معرفی دومین بخش مقاله یعنی نامه حاجی شیروانی به مولوی کرمان پرداخته‌اند و تاریخ این نامه را «۱۲۷۲ ق» ذکر کرده‌اند (ص ۲۸۵). در متن مقاله نیز پیش از نقل نامه چنین عنوانی با حروف درشت نقش بسته است: «نامه حاج زین العابدین شیروانی - رحمة الله - به مولوی کرمان در سنه ۱۲۷۲ ق». عدم آشنایی و مطالعه در باب زندگی حاجی شیروانی موجب این اشتباه شده است. توضیح آنکه در گذشت حاجی شیروانی در سال ۱۲۵۳ ق واقع شده است (شیروانی ۱۳۴۸، هـ «مقدمه»؛ شیرازی ۱۳۸۲، ج ۳، ۲۸۸) و انتساب نامه‌ای در سال ۱۲۷۲ ق به وی بی‌شبهه اشتباه است. در واقع سال ۱۲۷۲ ق سال تحریر و بازنویسی نامه توسط کاتب بوده است، نه سال نگارش آن که باید در مقاله ذکر می‌شد. برای پرهیز از تکرار همین جا متذکر می‌شویم که عبارت «رحمة الله» نیز در عنوان نادرست است و درست آن

نمی‌شود، اشاره دارد به قطب و جانشین بعدی حاج زین العابدین شیروانی که زین العابدین شیرازی نام دارد و لقب طریقتی او «رحمت علیشاه» بوده است. طبیعتاً در شعری که میرزا علی قهفرخی در زمان حیات قطب و مرشد خود سروده است، نمی‌توانسته ابیاتی را در مدح و ستایش قطب و جانشین پس از او بسراید؛ جانشینی که در زمان مرشد حی و حاضر نه به عنوان قطب شناخته و نه معرفی شده بود. بدون تردید ابیاتی را که ذکر کردیم پس از درگذشت حاجی شیروانی به کرسی نامه اصلی افزوده‌اند تا ذکر قطب پس از مرحوم شیروانی در این کرسی نامه به میان آمده باشد.

تا اینجا مربوط به بررسی مقدمه ۳-۴ صفحه‌ای مقاله بود. دانستیم که مقاله بر محور تصحیح سه متن شکل گرفته است: ۱. زندگینامه خودنوشت حاج زین العابدین شیروانی، ۲. نامه حاجی شیروانی به مولوی کرمان، ۳. کرسی نامه سلسله نعمت اللهیه سروده میرزا علی قهفرخی و از این میان تنها نامه حاجی شیروانی به مولوی کرمان است که برای نخستین بار معرفی و چاپ شده است و دو متن دیگر بارها به چاپ رسیده است. اینک جا دارد با تأملی در متن این سه اثر به بدخوانی‌ها و اشکالاتی که در متن مصحح وارد شده اشاره نماییم. اما پیش از آن جا دارد از آقای حسین نصیر باغبان که با بزرگواری نسخ هر سه متن را در اختیار نگارنده گذاردند سپاسگزاری نمایم.

زندگینامه خودنوشت حاج زین العابدین شیروانی

صفحه ۲۸۶

مؤلف درباره تولدش می‌نویسد: «حقیر در شهر شعبان سنه هزار و صد و نود و چهار ...» که بر اساس نسخه کلمه «نیمه» از کنار شهر شعبان افتاده و درست آن «در نیمه شهر شعبان» است.

«از عالم رحمت و سرور به دار محنت و غرور افتادم». بر طبق نسخه باید چنین باشد: «از عالم راحت و سرور ...» به تحصیل علوم و نیت مواهب اخرویه و ذخیره ابدیه پرداخت» که شکل صحیح جمله این است: «به تحصیل علوم دینی و سعادت اخرویه ...».

صفحه ۲۸۷:

- «خوشه ای از خرمن افاضل ارباب فضل و کمال چیده» در نسخه کلمه افاضل: افضال و چیده: چیدم است.
- «کثرت باران شر آمده» کلمه «شر» نادرست است و در نسخه «تر» به کار رفته است.
- «بساط موانسیت و مباسطت مشایخ ایشان گستردم» که باید «بساط موانست ...» باشد.
- «با گروه جوکیان و سماسیان و بیراکنان صحبت نمودم». در این جمله مصحح محترم به جای کلمه «جماعت» که به وضوح در نسخه آمده، واژه «گروه» را جایگزین کرده است.

صفحه ۲۸۸:

- در مورد مشابه که کلمه‌ای در متن مقاله جانشین کلمه مترادف خود در نسخه شده باشد: «با جمله رایان و راجکان و برهمنان ...» که در نسخه آشکارا آمده است: «بازمیره رایان و راجکان و ...».

صفحه ۲۸۹:

- «بعد از چندی طایر عزیمت به صوب کرمان پای افشان گردیده» که شکل صحیح عبارت فعلی در نسخه «بال افشان گردیده» است و علاوه بر شکل واژه در نسخه، قرینه «طایر عزیمت» هم در جمله به صحت «بال افشان» تصریح دارد.
- «در هر مشهدش زهری مضمهر» که «در هر مشهدش ...» درست است.

- «مثل اهل بیته کمثل سفینه نوح من ركب فیها نجی» با آن که مصحح منبعی را هم برای حدیث در پی نوشت‌ها نشان داده‌اند ولی این که به جای «فیها» در متن «فبها» آورده‌اند، جای تعجب است.

صفحه ۲۹۰:

- «قطب الآفاق و خلیفته بالاستحقاق» صورت صحیح آن «خلیفة بالاستحقاق».

نامه حاج زین العابدین شیروانی به مولوی کرمان

این نامه به عنوان تنها مدرک و متن جدید ارائه شده، در این مقاله بسیار حائز اهمیت است ولی متأسفانه اغلاط متعددی به

تضمینی از آیه ۵ سوره مسد است و صورت صحیح آن بدین گونه: «مزخرفات ارباب حسد فی جیدها حیل من مسد نشنود».

– «اسم اخلاق بر شما ختم گردید». در نسخه «مراسم اخلاق بر شما...».

صفحه ۲۹۲:

– «آفرین بر شیخ نعمت الله که بر شریعت غزا محمل نموده» فعل جمله را درست نخوانده اند و صحیح آن این است: «شریعت غزا عمل نموده».

– «ستجد الی لم یزلی که عالم خفی و جلی است» بدین گونه مفهومی از جمله صادر نمی شود و اشکال در ابتدای جمله است که درست آن در نسخه چنین است: «به خدای لم یزلی که...».

– «شردمه قلیلی گفتند به این فعل قبیح می کنم. خلس میرزا رضای بستاس مرتکب گردیده». این جمله هم به دلیل بدخوانی سه واژه از معنی تهی شده است. کلمه «خلس» که برای مصحح نامفهوم بوده، در پی نوشت توضیح داده اند که در متن این گونه به کار رفته. اما صورت درست جمله این است: «شردمه قلیلی گفتند به این فعل قبیح، حکیم خناس میرزا رضای نسناس مرتکب گردیده».

– «نمی دانم سبب عداوت آن عدو الله از ما فقیر از چیست، بجز شقاوت ازلی علت دیگر نیست». در نسخه «آن عدو الله یا فقیر از چیست» ضمناً «بجز شقاوت» دو بار در نسخه نوشته شده که جا داشت در پی نوشت، ذکر می شد.

صفحه ۲۹۳:

– «در السنه نزدیک مورخین مذکور است». چون جمله فاقد معنا بوده، مصحح محترم در پیشانی کلمه مورخین شماره زده (۲۶)، در پی نوشت هم متذکر شده اند که در متن «نزدیک مورخین» آمده است. در حالی که صورت صحیح جمله این است: «در السنه نزدیک و دور چنین مذکور است».

– در پایان صفحه نسخه آمده «عجلاً جسداً له خوار» سپس با خط ریزتر «آن را» آمده که در متن تصحیح شده وارد نشده است.

– «آن گوسفند گرگ ظنیت را باید گفت که این سکیّت چرا به

آن راه یافته است و چنان که در ادامه خواهیم گفت، اشتباهی بزرگ به طور کلی این متن را فاقد ارزش و اعتبار کرده است و البته گناه این اشکال برگردن مصحح نیست. اینک بدخوانی های متن به ترتیب صفحات:

صفحه ۲۹۱:

– توضیحی که در ابتدای این نامه آمده چنین است: «صورت مراسله ای است که جناب قطب العارفین حاج زین العابدین الشهیر مستعلی شاه هنگامی که ... ملاباشی خود حکم به اخراج این بزرگوار فرموده بود و مرقوم فرمودند». سه نقطه ای که در متن قرار گرفته و نشان از خوانده نشدن توسط مصحح دارد، چنین است: «هنگامی که ابراهیم به سعایت ملاباشی خود». مقصود از این ابراهیم حاکم جفاکار کرمان است که حاجی شیروانی در ریاض السیاحه و در ضمن شرح احوال فردوسی از او نام برده است، در این کتاب پس از بیان ستمی که به فردوسی روا داشته شد و در تاریخ، بدنامی محمود را در پی داشت، با اشاره به روزگار خود می نویسد: «همچنین است حال ابراهیم خان ستم بنیان، حاکم کرمان به واسطه محمد حسین خان بد نهاد و ملاباشی اهل فساد که جمعی از ارباب حال و اصحاب کمال را رنجانیده و آنچه لازمه شرارت نفس و خباثت طبع و ذنات فطرت و نهایت ذالت بود به ظهور رسانیده» (شیروانی ۱۳۶۱، ۲۶۴). اشکال دیگر در جمله فوق آن است که به جای واو عطف پس از فرموده بود: «به او مرقوم فرمودند» آمده است.

– در سطر سوم این نامه آمده: «برای امر شنیع و ظلم فاحش ارتکاب نخواهد نمود و خویشان را بدنام لام نکند و مزخرفات ارباب حسد بی چند ماجد می شد نشنود». در این جملات سه بدخوانی فاحش دیده می شود: نخست اولین کلمه جمله که صحیح آن چنین است: «بر این امر شنیع...»، دوم: «خویشان را بدنام لام نکند» معنی ندارد که درست آن در نسخه این است: «خویشان را بدنام انام نکند». سوم که به کل، ساختار جمله را مختل کرده و از اغلاط فاحش به افحش بدل شده، این است: «مزخرفات ارباب حسد بی چند ماجد می شد نشنود». این جمله که از آن به هیچ طریق معنایی مستفاد نمی گردد، در بردارنده

جا آوردی؟» که شکل درست جمله چنین است: «آن گوسفند گرگ طینت را باید گفت که این سگیت چرا به جای آوردی؟».

«دشمن درویش کی بود غیر کلب». کبود در اینجا نقش صفت گرفته و نامفهوم است که در اصل باید به «که بود؟» تبدیل شود.

«الفتنه نائمة بغی الله من ایقظها». نخست این که «الفتنة نائمة» زیرا بدین گونه «ه» در پایان «الفتنة نائمة» ضمیر محسوب می شود. از آن مهم تر این که مصحح محترم نشانی این حدیث را هم در (کنز العمال، ج ۱۱، ۱۲۷) نشان داده اند ولی فراموش کرده اند که به جای «بغی» باید «لعن» قرار گیرد و این حدیث مشهور با بغی معنای دیگر می یابد و در هیچ مستند حدیثی ذکر نشده است.

«چندین هزار دختر عذر اعدار اسیر گردید» صفت دختر «عذرا اعدار» است.

«کسی که عمامه قوادی زیر نهاده» عمامه بر سر می نهند و زیر باید به «بر سر» بدل شود که در نسخه چنین آمده است.

«اگر حاکم را تمییز بودی، خلفا فتنه بر این گونه ظلم و ستم جسارت نمودی». در نسخه «خلفاء ثلاثه» است و به «حکیم، واعظ و مولوی شهر» اشاره دارد که پیشتر در متن بدان ها پرداخته است و یادآوری سه خلیفه ناحب را هم مد نظر داشته است.

در ادامه دو فعل «گفتید» به کار رفته که سیاق جمله و متن نسخه تأیید می کند که باید «گفتند» باشد.

در آیه «و من لم یحکم ما انزل الله...» باید «بما انزل الله» باشد.

صفحه ۲۹۴:

«اگر مولوی به سخن خرده چند و خنازیر پسند بر این امر شنیع اقدام...» اختلال در مفهوم جمله ما حاصل دو واژه بد خوانده شده است. شکل درست جمله چنین است: «به سخن قرده ای چند و خنازیر بد پسند...» که خنازیر هم قرینه ای برای تأیید قرده است.

«به مقدار خود خرد ناری دارم که آبروی هر هوائی مذمت

را به خاک مذلت بریزم». در این جمله معنی «خرد ناری» بر مصحح نامعلوم بوده و در پی نوشت هم بدان اشاره کرده اند. اما در جمله فوق این عبارت «جزو ناری» است که به معنی پاره آتش و مجازاً خشم و غضب در لغتنامه دهخدا ضبط شده است. ضمناً صنعت کاری مؤلف در به کارگیری عناصر اربعه (نار، آب، هوا و خاک) قابل توجه است. علاوه بر این «هر هوائی مذمت» هم در جمله نادرست و «هر هوائی مذهب» درست آن است.

«اندکی با تو بگفتم غم دل ترسیدم که آزرده شوی و ر نه سخنی بسیار است». این جملات که همچون متن نثر در مقاله نوشته شده است، در واقع بیت شعری است معروف:

اندکی با تو بگفتم غم دل ترسیدم
که دل آزرده شوی و ر نه سخن بسیار است

اما از این اشتباهات و بدخوانی ها که بگذریم، نگارنده هنگام مطالعه این نامه به اشکال عمده ای در متن برخورد که پس از چند سطر به یکباره موضوع و مضمون تغییر می کرد و گسست کامل معنایی، ساختار نامه را دگرگون می ساخت. مطالعه چندین باره آن هم پس از برطرف کردن بدخوانی ها مشکل را حل نکرد. پس از آن که آقای نصیر باغبان بزرگوارانه نسخه این نامه را در اختیار نگارنده قرار دادند و بررسی دقیقی انجام شد، از صدر و ذیل صفحات دریافتیم که شماره صفحات این نامه به اشتباه درج شده است و از این رو انسجام معنایی نامه پس از پایان هر صفحه از هم گسیخته می شد. مصحح این نامه در یک موضع از مقاله به این ناهمخوانی آشکار پی برده اند و در صفحه ۲۹۴ پس از ناتمام ماندن جمله در پی نوشت، نوشته اند: «جمله در اینجا نا تمام است، گرچه نسخه افتادگی ندارد». مصحح بیش از این به دنبال علت این ناتمامی نرفته اند و گرنه در می یافتند که تقریباً تمام صفحات نامه جا به جا و در هم شماره گذاری شده اند.

با تأملی در عکس نامه در می یابیم که این شماره گذاری اشتباه به صحافی نادرست نسخه بر می گردد و در کتابخانه ملی هم شماره گذاری به طور معمول انجام گرفته و به همین گونه در اختیار آقای نصیر باغبان قرار گرفته است. در جدول بالا شماره عکس های هر صفحه و ترتیب درست صفحات تنظیم گردید.

شماره عکس صفحات	۲۱۰	۲۱۱	۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵	۲۱۶	۲۱۷	۲۱۸	۲۱۹
ترتیب صفحات	۱	۶	۷	۴	تکراری	تکراری	۵	۲	۳	۸

هستیم: «آدم از گلزار ایجادش گلی». دور نیست که این جا به جایی کلمات نیز نتیجه اهمال کاتب باشد.

- «عالم و آدم طفیل بود او / هر دو عالم خوشه چین بود او»
دقت به تکراری بودن قافیه «بود» می توانست مصحح را به نادرستی آن راهنمایی کند. مصرع دوم در نسخه این گونه است: «... خوشه چین چود او».

- «مظهر ذات خدا یعنی علی / رهنمای هر نبی و هر ولی». هم در نسخه و هم کرسی نامه چاپی مصرع دوم مقدم و مصرع اول مؤخر است.

صفحه ۲۹۶:

- مصرع اول بیت سوم این صفحه برای مصحح ناخوانا بوده است: «کن طلب از مهرت [...]». شکل درست مصرع در نسخه چنین است: «کن طلب از مهد تا وقت لحد».

- «بیشه شیران نه جای روبه است / آتشی نه مأواری کم است».
نه تنها قافیه بیت نادرست است بلکه مصرع دوم هم به طور کل نامفهوم است. اما شکل صحیح این مصرع که به روشنی در نسخه قابل خواندن است: «خرمن آتش نه مأوای گه است».

- «پس بکارم نسبت این سلسله» در نسخه به وضوح دیده می شود که به جای «بکارم» باید «نگارم» باشد.

- «بر در حیوان این ره بنده ام / من سگ این آستان تا زنده ام».
این بیت که در مدح عارفان است با چنین ضبطی به ذم بدل شده، زیرا به جای «پیران» در مصرع اول «حیوان» نگاشته شده است.

- «ثابتابشنو تو کسب هوش گیر / این سخن را همچو در گوش گیر». ردیف در هر دو مصرع «کن» است نه «گیر» و در مصرع دوم بنا بر شیوه معمول کاتب «در» را جا انداخته است. شکل صحیح بیت چنین است:

«ثابتابشنو تو کسب هوش کن
این سخن را همچو در گوش کن»

از آنجا که شماره گذاری اشتباه، تمام صفحات نامه را دگرگون کرده و عملاً معنای محصلی از این نامه به دست نمی آید، تصحیح مجدد نامه ضروری بود که این کار انجام گرفت ولی به دلیل محدودیت های نشریه گزارش میراث و شیوه اختصار این مجله از ارائه و چاپ صحیح این نامه در مقاله حاضر معذوریم. البته نگارنده به چاپ مجزای این نامه به زودی اقدام خواهد کرد.

اینک به بررسی بدخوانی و اشتباهات سومین متن این مقاله یعنی کرسی نامه منظوم سلسله نعمت اللهیه خواهیم پرداخت. گفتیم این اثر نیز پیشتر در ریاض السیاحه (ص ۳۴۴-۳۴۸)، بستان السیاحه (ج ۲، ۱۰۷۶-۱۰۸۰) و بخشی از آن در طرائق الحقایق (ج ۳، ۱۶۰-۱۶۱) آمده است و مراجعه مصحح کرسی نامه به این آثار می توانست جلوی ورود بسیاری از این بدخوانی ها را به متن مقاله بگیرد. البته شایان یاد آوری است در نسخه ای که آقای نصیر باغبان در اختیار داشته اند و مرحمتاً برای نگارنده نیز ارسال کردند، ترتیب ابیات نامنظم و پراکنده است. علاوه بر این کاتب نسخه با خط نستعلیق شکسته تحریری چندان به درست نویسی توجه نداشته و حذف حروف و حتی کلمات را بعضاً می توان در نسخه مشاهده کرد.

صفحه ۲۹۵:

- بیت نخست و مطلع این مثنوی چنین است: «منت ایزدی که جان بخشید و دل / جان دل بخشید اندر آب و گل»
مصرع اول در نسخه: «منت ایزد را که جان بخشید و دل».

مصرع دوم اگرچه در نسخه به همین صورت ضبط شده ولی در کرسی نامه چاپ شده چنین است: «جان و دل بخشید ...» که بی توجهی کاتب به نگارش او عطف را نشان می دهد.

- مصرع اول بیت سوم: «آدم از ایجاد گلزارش گلی» با اینکه ضبط مصرع در نسخه هم بدین گونه است ولی در کرسی نامه چاپ شده، با تاخیر و تقدیم کلمات شاهد وجه بهتری

صفحه ۲۹۷:

- منابع
- شیرازی، معصوم‌علی، ۱۳۸۲، طرائق الحقایق، تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران: سنایی.
- شیروانی، حاج زین العابدین، ۱۳۸۹، بستان‌السیاحه، تصحیح منیژه محمودی، انتشارات حقیقت، ۳ ج.
- شیروانی، حاج زین العابدین، ۱۳۴۸، حدائق‌السیاحه، انتشارات دانشگاه.
- شیروانی، حاج زین العابدین، ۱۳۶۲، ریاض‌السیاحه، تصحیح حامد ربانی، انتشارات سعدی.
- فروغی بسطامی، ۱۳۴۰، دیوان کامل فروغی بسطامی، به خط محمد رضا کلهر، چاپخانه بانک ملی ایران.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی، ۱۳۶۰، مثنوی معنوی، تصحیح ر.آ. نیکلسن، انتشارات مولی.
- نصیر باغبان، حسین، ۱۳۹۲، «زندگینامه خودنوشت حاج زین العابدین شیروانی به همراه یک مراسله و کرسی‌نامه سلسله نعمت‌اللهیه»، آینه میراث، پیاپی ۵۲، ص ۲۸۳-۳۰۴.
- «آن عطیه الله ثانی که بود/ مخزن اسرار سبحانی و رود». نامفهومی مصراع دوم به دلیل نحوه نگارش کاتب است ولی با مراجعه به نسخه چاپی کرسی‌نامه وجه صحیح مصراع دوم را می‌توان خواند: «مخزن اسرار سبحان و دود».
- «هست پیر شمس‌الدین پاک نژاد / شه حبیب‌الدین محب‌الله داد». وزن با چنین ضبطی از مصراع اول رخت بر بسته و با مراجعه به نسخه، بدخوانی قافیه در هر دو مصراع را می‌توان باعث این مشکل یافت. شکل صحیح قافیه‌ها به ترتیب بدین‌گونه است: «پاک زاد»، «محب‌الله‌راد».

صفحه ۲۹۸:

- «آن که اندر هر دلی بُد منزلش / گرنه جای اوست کی خانم دلش». بیت به همین شکل در نسخه کتابت شده و پیدا است که سهل‌انگاری کاتب جان معنا را از بیت گرفته است. این بیت در نسخه چاپی کرسی‌نامه چنین است:

«آن که اندر هر دلی بُد منزلش
گرنه جای اوست کی خوانم دلش».

- «پیر بو عمران امام پاک زاد / بود بوعلی کاتب شه عالی نهاد». «بود» بر سر مصراع دوم زائد و وزن مصراع را هم در هم شکسته است.

صفحه ۲۹۹:

- «درگهش باب مردم عالم است» عبارت «باب مردم» بی‌معناست و صورت درست آن در نسخه: «باب المرام» است.
- «از پدر داشت او هم از پدر / متصل تا حضرت خیر البشر». وزن مصراع اول مختل است زیرا یک واژه از نسخه به متن چاپی راه نیافته است. شکل صحیح مصرع: «از پدر او داشت، او هم از پدر».

